بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۲۷

تاریخ ارسال پرسش: ۰۶:۰۰:۰۰ ۱۳۸۸/۱۰/۱۷

متن پرسش

۱- آیه ۱۸۸ سوره اعراف به نفی علم نبی به غیب با استدلال محکم دلالت دارد حال آنکه در تفکر شیعی برای امام و معصوم و انسان کامل علم ما کان و ما یکون قائل می شویم و بنا بر استدلالات تردید ناپذیر حق هم همین است اما اگر چنین است آیه فوق در پی تذکر چه مطلبی است؟ ۲- متکلمین اسلامی در بحث عدل الهی با استناد به آیات ۹۷-۹۸ سوره نساءاز امری به نام استضعاف سخن می رانند و طبق آیه معتقدند که مثلا غیر مسلمانان مستضعف اهل فلاحند اما گویی این برداشت از "حقیقت اعمال" با آنچه از فلسفه صدرایی و بالاتر از آن لسان قرآن استفاده می شود ناسازگار است زیرا این هر دو بر یگانگی اعمال و جزای آن در آخرت تاکید دارند به گونه ای که طبق آیه قرآن (کهف ۴۹) در روز بازپسین عین عمل به او ارائه می گردد در حالی که واضعان نظریه استضعاف گویی اینگونه تصور کرده اند که انسان اعمال خود را مانند هدیه ای به خدا عرضه می کند و خدا در مقابل، ثواب و عقاب به بنده می دهد گویی اینان هرگز مطالعه نکرده اند که معصوم فرمود : هر کس اعتقاد داشته باشد که قیامت بعد اتفاق می افتد و اکنون نیست از ما نیست. لطفا توضیح بفرمایید

متن پاسخ

جواب سؤال ۴۲۷ علیکم السلام باسمه تعالی ۱- همان‌طور که می‌فرمایید خداوند در آیه‌ی فوق به رسول خدا«صلواةالله‌علیه‌وآله» می‌فرماید: «قُل لاَّ أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا إِلاَّ مَا شَاء اللهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلاَّ نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعا خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم. این آیه ما را متوجه می‌کند که رسول خدا«صلواةالله‌علیه‌وآله» به عنوان پیامبر الهی هر اندازه که خدا به او علم داده، می‌داند و از خود و به صورت بالذّات، علمی ندارد. و از آیه‌ی قبل این آیه روشن می‌شود که از رسول خدا«صلواةالله‌علیه‌وآله» در مورد تاریخ وقوع قیامت سؤال می‌کرده‌اند که خداوند می‌فرماید بگو: نفع و ضرر خودم هم دست خودم نیست مگر آنچه خدا می‌خواهد و اگر غیب می‌دانستم ضررهایی که بعضاً پیش می‌آید را از خود از قبل دفع می‌کردم. اما باید بین نفس نبی‌الله«صلواةالله‌علیه‌وآله» و ائمه‌ی هدی«علیهم‌السلام» با حقیقت نوری آن‌ها تفاوت قائل شد. نفس نبی الله«صلواةالله‌علیه‌وآله» مفتخر به وَحی می‌شوند و خودشان نیز به آن ایمان می‌آورند و با عباداتی که انجام می‌دهند اسلام را در جانشان تثبیت می‌کنند، ولی در مقام حقیقت انسانی که مقام «عَلّمَ آدمَ

الأسماء کلّها» قضیه فرق می‌کند. در آن مقام آن ها واسطه‌ی فیض هستند و به تعبیر امام صادق«علیه‌السلام»: « لَا مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ فِی الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِلَّا وَ نَحْنُ مَعَه» هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ماست و ما با اوییم؟!. (بحار الأنوار، ج۲۶، ص: ۱۵۴) و خداوند است که مقام شخص پیامبر و امامان را با آن مقام مرتبط می‌کند و لذا می‌فرمایند: « قُلُوبُنَا أَوْعِیَةٌ لِمَشِیَّةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا » دل‌های ما ظرف مشیت خدا است وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست.(بحار الأنوار، ج۲۵، ص: ۳۳۷) پس مقام انسان کامل مقام واسطه‌ی فیض است و هیچ‌چیزی از آن‌ها پنهان نیست و پیامبر«صلواةالله‌علیه‌وآله» و ائمه«علیهم‌السلام» تعیّن آن مقام‌اند و از این جهت عالم به همه‌ی عوالم هستی می‌باشند. ۲- همان‌طور که مستحضرید مستضعف را آیه‌ی ۹۸ معنی کرده، یعنی کسی که راه و چاره‌ای ندارد برای هجرت به‌سوی جایی که موجب هدایت او می‌شد و یا به سوی حقیقتی راهنمایی نشده. پس معلوم است اراده‌ی رسیدن به حقیقت را دارد و اگر با حقیقت روبه‌رو شود آن را می‌پذیرد و از طرفی «الأعمال بالنّیات»، پس در قیامت طبق آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف آنچه را عمل کرده می‌یابد، زیرا نیّت همان عمل است. موفق باشید